

# چرا جمهوری اسلامی دوام آورده است

## Why the Islamic Republic Has Survived

● یرواند آبراهامیان

○ ترجمه: محمد کریمی

۲۰۳

### مقدمه

یرواند آبراهامیان از نویسندگان تاریخ معاصر ایران است که هم‌اکنون در کالج باروک دانشگاه شهر نیویورک به تدریس می‌پردازد. وی متولد تهران در سال ۱۳۱۹ در خانواده‌ای ارمنی است. آبراهامیان در سال ۱۳۲۹ ایران را ترک کرد و در سال ۱۳۴۸ مدرک دکترای خود را از دانشگاه کلمبیا دریافت نمود. از وی سه کتاب به زبان فارسی ترجمه شده که مهم‌ترین آنها «ایران بین دو انقلاب» است.

آبراهامیان که سابقه گرایش‌های مارکسیستی دارد، در گذشته برای «حزب کارگر» انگلستان نیز فعالیت‌هایی داشته است. وی به لحاظ روش پژوهشی نیز به روش‌های مارکسیستی در جامعه‌شناسی گرایش داشته که در کتاب «ایران بین دو انقلاب» به وضوح قابل مشاهده است. آبراهامیان هم‌اکنون موضوع مطالعه خود را کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داده است. چندی پیش مقاله‌ای از وی در نشریه «میدل ایست ریپورت» (Middle East Report) با عنوان "Why the Islamic Republic Has Survived" منتشر شد که تلاش داشت به این مسئله بپردازد که چرا جمهوری اسلامی که برخی پیش از تولد، ناقوس مرگش را به صدا درآوردند، پس از گذشت ۳ دهه نه تنها باقی مانده بلکه به یکی از قدرت‌های منطقه‌ای نیز تبدیل شده است. این نوشتار ترجمه مقاله یادشده است که در این شماره از فصلنامه «مطالعات تاریخی» درج می‌شود.

گرچه نقدهای فراوانی بر این مقاله وارد است اما به دلیل جایگاه آبراهامیان در مباحث مربوط به مسائل انقلاب اسلامی تصمیم به انتشار این مقاله گرفته شد. آبراهامیان در پی پرسش اینکه «چرا جمهوری اسلامی دوام آورده است»؟ ابتدا چهار نظریه را مطرح می‌سازد

۱. حکومت پس از انقلاب با ایجاد وحشت توانست به حیات خود ادامه دهد.
۲. جنگ عراق با ایران موجب تداوم حکومت پس از انقلاب شد.
۳. درآمدهای نفتی، دولت‌های پس از انقلاب را از سقوط نجات داده است.
۴. وجود مذهب و فرهنگ تشیع در ایران.

او که از واژه‌های غیرعلمی و ژورنالیستی مانند «رژیم آخوندی» فراوان بهره می‌برد، پاسخ به پرسش بالا را در «پوپولیسم اقتصادی و اجتماعی» نهفته در سیاست‌های جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. آبراهامیان به جای آن که از عنصر مشارکت سیاسی و احساس تعلق داشتن افراد جامعه به حکومت - دست کم به عنوان یکی از نظریه‌ها - سخن بگوید، با پیش فرض گرفتن جدایی آن دو تلاش دارد از برخی روش‌های مُسکن‌وار مانند توسعه رفاهی سخن بگوید. او پیشرفت‌های ایجاد شده پس از انقلاب اسلامی را نه در قالب اصیل آن - که از نتایج یک حکومت مردمی و مردم‌سالار است - بلکه به عنوان برجسب «پوپولیسم» معرفی می‌کند. به اعتقاد او پیشرفت‌های ایران در حوزه‌های بهداشت، رفاه، آموزش، کشاورزی و... به مانند افیون توده را برای مبارزه با حکومت سست کرده و در نهایت موجبات دوام جمهوری اسلامی را به همراه داشته است.

این مقاله گرچه نتوانسته در پاسخ به پرسش مطرح شده موفق باشد، اما انتشار آن دست کم این فایده را دارد که این پرسش مهم را مطرح می‌سازد که چرا پس از گذشت سه دهه که بسیاری از قدرت‌های خارجی به مقابله با این انقلاب پرداختند و بسیاری از نیروهای سکولار از در تقابل با آن درآمدند، این انقلاب باز زنده است و به رشد خود ادامه می‌دهد. لذا از استادان، نویسندگان و پژوهشگران محترم تقاضا می‌شود چنانچه در این باره نقد و مقاله‌ای در دست دارند، به منظور انتشار به آدرس فصلنامه ارسال نمایند.

دبیر گروه اندیشه سیاسی

آگهی‌های تحریم برای جمهوری اسلامی حتی پیش از آنکه متولد شود، ظاهر شدند. در ماه‌های پرتب و تاب سال ۱۹۷۹ - پیش از آنکه جمهوری اسلامی رسماً اعلام گردد - بسیاری از ایرانیان همانند خارجی‌ها، دانشگاهیان همانند روزنامه‌نگاران، مشارکت‌کنندگان همانند مشاهدان، محافظه‌کاران همانند انقلابیون، با اطمینان مرگ قریب‌الوقوع آن را پیش‌بینی کردند. درد هر تظاهرات خیابانی برگزار می‌شد، هر اعتصاب کارگری، و هر درگیری استانی، به همان نسبت که از سقوط گریزناپذیر حکومت بشارت داده می‌شد، درباره حکومت جدید نیز کسی بیش از چند ماه - در بهترین حالت چند سال - را متصور نبود.

چنین پیش‌بینی‌هایی قابل درک بودند. به هر حال ایران - اگر نگوییم تاریخ جهان - حکومت‌های دینی تکامل یافته اندکی به خود دیده بود. اگر حکومت‌هایی که تلقی دینی از آنها وجود دارد، از نزدیک بررسی شوند، معلوم می‌شود اساساً چنین نبوده‌اند. حکومت کرامول در

چرا جمهوری اسلامی دوام آورده است

انگلستان توسط امرای ارتش و اصیل زادگان زمین دار کنترل می شد. در پادشاهی های لوتری نیز این شاهزادگان بودند که حکومت می کردند و نه کشیشان. حتی ژنو عصر کالوین - که یکی از نخستین حکومت های مطلقه [توتالیتارین] بود - بیشتر توسط وکلای غیرروحانی اداره می شد تا محصلین مدارس دینی. علاوه بر این، در ۱۹۷۹ افراد معدودی فکر می کردند که روحانیون تربیت شده در مدارس دینی بتوانند یک کشور را اداره کنند؛ در کشوری که تجربه نیم قرن توسعه مدرن را پشت سر نهاده بود و در آن صدها هزار مهندس، دکتر، دانشمند، کارمند، معلم و کارگر صنعتی زندگی می کردند، «آخوندها»ی فرورفته در نوشته های مغلق قرون وسطایی چگونه می توانستند با مسائل دشوار قرن بیستم تعامل داشته باشند؟ در ۱۹۷۹ ضرورتی نداشت که کسی تروتسکیست باشد تا فکر کند سقوط شاه قطعاً و به سرعت راه را برای انقلابی ژرف و دائمی فراهم خواهد ساخت.

علی رغم این پیش بینی ها جمهوری اسلامی نه تنها سه دهه تمام دوام آورده است، بلکه در سال های اخیر به قدرت بزرگی در خاورمیانه تبدیل شده است که همسایگان و نیز یگانه ابرقدرت جهان را تهدید می کند. این [حکومت] اغلب در ایالات متحده به عنوان نقاطعی از پادشاهی ساسانی و رایش سوم، چیزی میان آغاز عصر خلافت و اتحاد شوروی تصویر می شود. جدا از انگیزه های جغرافیایی، برای دریافتن اینکه چرا یک کشور جهان سومی با توان نظامی رتبه چهار به چنین تصویر اغراق شده ای دست یافته، این پرسش شایسته پاسخگویی است: دلیل بقای ۳۰ ساله جمهوری اسلامی چیست؟

چهار پاسخ به سرعت به ذهن می رسند. البته، هیچ کدام پاسخی موشکافانه نیستند. نخست این است که رژیم آخوندی حکومت وحشت به راه انداخته است. این درست است که جمهوری اسلامی چند باری به خشونت متوسل شده است: در ۱۹۷۹، بلافاصله پس از انقلاب ۷۵۷ نفر را که بسیاری از آنان عناصر رژیم شاه بودند، اعدام کرد؛ در ۱۹۸۵-۱۹۸۱، قیام مجاهدین خلق شبه مارکسیست با اعدام ۱۲۵۰۰ نفر سرکوب شد؛ و در ۱۹۸۸ بلافاصله پس از جنگ هشت ساله با عراق، ۲۰۰۰ زندانی دیگر به دار آویخته شدند که اکثر آنها نیز مجاهدین بودند. اما این خونریزی ها که تلخ و تکان دهنده هم هستند، در مقایسه با خشونت هایی که در دیگر انقلاب ها رخ داده اند - خصوصاً انقلاب های انگلستان، فرانسه، مکزیک، روسیه و چین - رنگ می بازند. این رنگ باختن در مقایسه با کشتار ضدانقلاب های دست راستی نظیر آنچه در اندونزی، آمریکای مرکزی و حتی فرانسه در سال های ۱۸۴۸ و ۱۸۷۰ رخ داد نیز تکرار می شود. و خشونت تلفات خود را از رژیم نیز گرفت. در ۱۹۸۲-۱۹۸۱ مجاهدین حدود ۲۰۰۰ نفر از افراد حکومت را به قتل رساندند؛ از جمله یک رئیس جمهور، یک نخست وزیر و آیت الله محمد

بهشتی عنصر کلیدی رهبری روحانیت و همچنین شماری از اعضای کابینه، نمایندگان مجلس، قضات، امامان جمعه و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. خشونت، در مجموع بیش از آنکه باعث تقویت جمهوری اسلامی شده باشد، آن را تضعیف کرده است.

دلیل دومی که برای بقای جمهوری اسلامی اغلب ارائه می‌شود جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) است. این حقیقت دارد که آغاز تهاجم عراق، ملت را پشت سر حکومت بسیج کرد؛ اما ادامه جنگ با گذر از مرز عراق در می ۱۹۸۳ با شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و «راه قدس از بغداد [کربلا] می‌گذرد»، خسارت بسیاری به جمهوری اسلامی تحمیل کرد. بیشترین خسارت از نظر تلفات انسانی، ویرانی شهرها و تنگنای مالی در پنج سال پایانی نبرد به ایران تحمیل شد، و در ۱۹۸۸ آیت‌الله روح‌الله خمینی مجبور به پذیرش شرایطی شد که در همان می ۱۹۸۳ به وی ارائه شده بود.

حکومت این نبرد را جنگ تحمیلی نامید، اما این [جنگ] در بیش از یک طریق بر ایران تحمیل شد.

سومین توضیح رایج ذکر شده درآمد نفت است. این درست است که پول نفت ماشین حکومت در ایران را می‌چرخاند، همانطور که «دولت‌های رانتی» همسایه را می‌گرداند؛ اما درآمدهای نفتی در برآمدن و فروافتادن هیچ حکومتی نه نقش «نفرین» ایفا کرده است و نه منجی. در نهایت، نفت تضمینی بر بقای حکومت شاه نشد. و از ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی از نوسانات غیرقابل پیش‌بینی شدید قیمت‌های بین‌المللی نفت لطمه دیده است. پس از آنکه در ۱۹۸۱ قیمت نفت به بشکه‌ای ۳۹ دلار رسید، در ۱۹۸۶ به رقم اندک جدید ۹ دلار رسید، و در بیشتر سالهای دهه ۱۹۸۰ زیر ۲۰ دلار باقی ماند، و در ۱۹۹۱ به ۳۲ دلار رسید و در ۱۹۹۹ دوباره به کمتر از ۱۰ دلار کاهش یافت. قیمت‌های نفت تا زمان تهاجم ایالات متحده به عراق در ۲۰۰۳ دچار جهش نگردید. بیشتر سال‌های سه دهه گذشته، سال‌های مشقت و تنگنا بوده تا شکوفایی.

دلیل چهارمی که هم برای انقلاب اسلامی هم برای دوام جمهوری اسلامی اقامه می‌شود، تشیع است. این درست است که نمی‌توان تظاهرات‌های مردمی ۱۹۷۸ را بدون در نظر گرفتن مذهب تحلیل کرد؛ این شعار قدرتمند را نظاره کنید، «کل ارض کربلا، کل شهر محرم، کل یوم عاشورا»؛ اما اگر تشیع پاسخ واقعی باشد، آنگاه ما با این پرسش روبرویم که چرا ایران - که از سال ۱۵۰۰ با اکثریت شیعه بوده است - در بهترین شکل، غیرسیاسی و اهل سکوت و در بدترین شکل، محافظه‌کار و مرتجع دیده شده است. هیچ تاریخ‌نگاری نمی‌تواند خریدار این توضیح رسمی باشد که امپریالیسم، سلطنت و صهیونیسم، چند قرن تشیع را تحریف کرده بودند و جهان مجبور بود در انتظار ورود خمینی بماند تا او سرشت راستین و انقلابی اسلام را نمایان سازد. این

چرا جمهوری اسلامی دوام آورده است

اندیشه که این جمهوری به خاطر اسلامی بودن دوام آورده است، یک حرف زائد است. اگر این توضیحات موجود پاسخگو نیستند، پس پاسخ چیست؟ پاسخ واقعی نه در دین که در پوپولیسم اقتصادی و اجتماعی نهفته است. تا اوایل دهه ۱۹۷۰، در ایران نسلی از روشنفکران تندرو به وجود آمده بود که نه تنها در اهداف سیاسی - یعنی دنبال کردن جایگزینی جمهوری به جای پادشاهی - بلکه در چشم‌انداز اقتصادی و اجتماعی خود، انقلابی بود. این نسل خواستار دگرگونی ریشه و شاخه ساختار طبقاتی بود. پیشگام این نسل روشنفکر جوانی به نام علی شریعتی بود که زنده نماند تا انقلاب را ببیند اما آموزه‌های او نیروبخش نهضت انقلابی شد. شریعتی با الهام از الجزایری‌ها، چه‌گوارا و هوشی‌مینه، عمر کوتاه خود را صرف ارائه تفسیر تازه‌ای از تشیع به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی و درآمیختن آن با مارکسیسم کرد. او چیزی را به وجود آورد که می‌توان آن را نسخه شیعی الهیات آزادیخواه کاتولیک نام نهاد. آموزه‌های او نه تنها در میان دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانی، بلکه در میان طلاب مدارس دینی نیز اقبال یافت. این طلاب جوان به سادگی می‌توانستند آموزه‌های او را (به استثنای برخی انتقاداتش به روحانیت) بپذیرند. یکی از این طلبه‌ها تا به آنجا پیش رفت که امام حسین را یک چه‌گوارای آغازین و کربلا را سیرا مادرا\* بخواند. اکثر آنهایی که تظاهرات‌ها و رویارویی‌ها را در خیابان‌ها و بازارها در دوران ماه‌های پر آشوب سال ۱۹۷۸ سازماندهی می‌کردند، آن دسته از دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانی بودند که بیشترشان از شریعتی الهام گرفته و انگیزه یافته بودند. جملات او - که بیشتر با پوپولیسم جهان‌سومی وجه اشتراک دارند تا تشیع متعارف - گاه از طریق خمینی، به شعارها و اعلامیه‌های پخش شده در جریان انقلاب راه یافتند. برخی از آنها از این قرار بودند:

دشمن ما امپریالیسم، کاپیتالیسم و فئودالیسم است!

اسلام از آن ستم‌دیدگان است، و نه ستمگران!

مظلومین عالم متحد شوید!

اسلام افیون خلق نیست!

اسلام برای برابری و عدالت اجتماعی است!

اسلام نماینده کوخ‌نشینان است و نه کاخ‌نشینان!

اسلام تفاوت‌های طبقاتی را از میان خواهد برد!

اسلام از توده‌ها برخاسته است، نه از ثروتمندان!

اسلام بی‌زمینی را از میان خواهد برد!

ما برای اسلامیم، نه برای کاپیتالیسم و فئودالیسم!

اسلام گرسنگان را از چنگال ثروتمندان خواهد رهاند!  
فقرا برای پیامبر جنگیدند، ثروتمندان علیه او جنگیدند!  
فقرا برای انقلاب می‌میرند، ثروتمندان علیه آن توطئه می‌کنند!  
استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی!  
آزادی، برابری، جمهوری اسلامی!

این پوپولیسم نه تنها پیروزی انقلاب، بلکه استمرار بقای جمهوری اسلامی را توضیح می‌دهد. قانون اساسی این جمهوری - با ۱۷۵ اصل - این آرزوها را به تعهدات مکتوب مشخص تبدیل کرد. این قانون به محو فقر، بی‌سوادی، محله‌های فقیرنشین و بیکاری التزام یافت. و نیز وعده داد برای همه مردم آموزش رایگان، دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، مسکن مناسب، حقوق بازنشستگی، پرداخت به ناتوانان و بیمه بیکاری فراهم کند. قانون اعلام کرد: «دولت قانوناً متعهد است که خدمات یاد شده را برای همه افراد کشور فراهم کند.» در کوتاه مدت، جمهوری اسلامی وعده داد یک تأمین اجتماعی دولتی فراگیر - بیشتر نزدیک به نمونه مطلوب اروپایی، و نه به شکل زیانبار آمریکایی آن - به وجود آورد.

در طی این سه دهه پس از انقلاب، جمهوری اسلامی - علی‌رغم تصویر ضعیفش در خارج - گام‌های چشمگیری در برآوردن این وعده‌ها برداشته است. این جمهوری با اولویت دادن به هزینه‌های اجتماعی به جای نظامی، و نیز با گسترش چشمگیر وزارتخانه‌های آموزش، بهداشت، کشاورزی، کار، مسکن و رفاه و تأمین اجتماعی، موفق به برداشتن این گام‌ها شده است. نیروهای مسلح در سال‌های پایانی شاه حدود ۱۸ درصد درآمد ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌دادند. عمده هزینه‌های اجتماعی دولت به خاطر آن است که دولت در ۱۹۸۰-۱۹۷۹ کارخانجات بزرگ متعددی را که صاحبانشان کشور را ترک گفته بودند، در دست گرفت. اگر چنین نمی‌شد این کارخانجات باید تعطیل می‌شدند و بیکاری عمومی به وجود می‌آوردند. از آنجا که اکثر این کارخانجات صرفاً به واسطه یارانه‌های رژیم گذشته کار می‌کردند، رژیم جدید نیز جز تداوم دادن یارانه به آنها گزینه دیگری نداشت.

در این سه دهه، این رژیم با کاستن از نرخ سراسری بی‌سوادی از ۵۳ درصد به ۱۵ درصد به محو بی‌سوادی در میان نسل‌های پس از انقلاب نزدیک شده است.<sup>۱</sup> این نرخ در میان زنان از ۶۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافته است. دولت موفق شد شمار دانش‌آموزان حاضر در دوره ابتدایی را از ۴,۷۸۶,۰۰۰ نفر به ۵,۷۰۰,۰۰۰ نفر، دوره متوسطه را از ۲,۱۰۰,۰۰۰ نفر به ۷,۶۰۰,۰۰۰ نفر، هنرستان‌ها را از ۲۰۱,۰۰۰ به ۵۰۹,۰۰۰ نفر و شمار دانشجویان را از ۱۵۴,۰۰۰ نفر به بیش از ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر برساند. درصد زنان در میان جمعیت دانشجویی از ۳۰ درصد به ۶۵ درصد افزایش

چرا جمهوری اسلامی دوام آورده است

یافته است. در سایهٔ کلینیک‌های پزشکی، امید به زندگی به هنگام تولد از ۵۶ به ۷۰ سال افزایش یافته است و مرگ و میر نوزادان از ۱۰۴ به ۲۵ در ۱۰۰۰ کاهش یافته است. همچنین به واسطه همین کلینیک‌های پزشکی، نرخ رشد جمعیت که همواره رقمی بیش از ۳/۲ بود به ۲/۱ و نرخ باروری - میانگین تعداد فرزند به دنیا آمده از یک زن در دوران زندگی اش - از ۷ به ۳ کاهش یافته است. انتظار می‌رود این رقم در ۲۰۱۲ به ۲ فرزند کاهش یابد - به عبارت دیگر، ایران در آینده نزدیک به نرخ رشد جمعیت نزدیک صفر دست خواهد یافت.

جمهوری اسلامی بخشی از شکاف میان زندگی روستایی و شهری را با افزایش بهای محصولات کشاورزی نسبت به سایر کالاها و بخش دیگر را با بردن مدارس، کلینیک‌های پزشکی، راه، برق و آب لوله‌کشی به مناطق روستایی پر کرده است. برای نخستین بار روستاییان می‌توانند کالاهای مصرفی بخرند، حتی موتورسیکلت و وانت بار. بنا بر نظر یک اقتصاددان که در مجموع، منتقد رژیم است، ۸۰ درصد خانوارهای روستایی صاحب یخچال، ۷۷ درصد تلویزیون و ۷۶ درصد اجاق گاز شده‌اند.<sup>۲</sup> علاوه بر این حدود ۲۲۰,۰۰۰ خانوار کشاورز، ۸۵۰,۰۰۰ هکتار زمین مصادره شده از طبقه ممتاز پیشین را دریافت داشته‌اند. آنها به همراه ۶۶۰,۰۰۰ خانواری که در جریان انقلاب سفید صاحب زمین شدند، یک طبقه روستایی قابل توجه تشکیل می‌دهند که علاوه بر بهره‌مندی از این خدمات اجتماعی جدید، از تعاونی‌های متکی بر یارانه‌های دولتی و دیوارهای محافظ تعرفه‌ها برخوردارند. این طبقه، پایگاه اجتماعی روستایی رژیم را تشکیل می‌دهد.

۲۰۹

این رژیم همچنین از عهده مشکلات فقرای شهری نیز برآمده است. این رژیم مسکن برای اقشار کم‌درآمد را جایگزین کوخ‌ها کرده است و بدترین مناطق را زیباسازی کرده و به مناطق کارگری خطوط برق، آب و فاضلاب را گسترانده است. یک روزنامه‌نگار آمریکایی و شدیداً منتقد سیاست‌های اقتصادی رژیم اعتراف می‌کند: «ایران علیرغم برخی نشانه‌های آشکار نابسامانی، به کشوری مدرن تبدیل شده است.»<sup>۳</sup> علاوه بر این، این رژیم با یارانه‌های سخاوتمندانه برای نان، سوخت، گاز، گرما، برق، بهداشت و حمل و نقل عمومی، بر درآمد طبقه پائینی جامعه - اعم از شهری و روستایی - افزوده است. این رژیم احتمالاً فقر را از میان نبرده است و یا به میزانی قابل توجه از فاصلهٔ میان غنی و فقیر نکاسته است، اما برای طبقه پائینی جامعه یک شبکه حمایتی تأمین کرده است. به قول همان اقتصاددان مستقل: «فقر به یک سطح مطلوب برای کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط کاهش یافته است.»<sup>۴</sup>

جمهوری اسلامی علاوه بر گسترش قابل توجه وزارتخانه‌های مرکزی، مؤسسات نیمه‌مستقل متعددی همچون بنیادهای مستضعفین، شهید، مسکن، علوی و امداد امام خمینی به وجود آورده است. ریاست این مؤسسات به عهده روحانیون و یا اشخاصی است که منصوب و وفادار رهبر



هستند. این بنیادها در مجموع حدود ۱۵ درصد اقتصاد کشور را در دست دارند و بودجه‌هایی که در کنترل دارند، در حدود نیمی از بودجه دولت مرکزی است. بخش بزرگی از این اموال مربوط به مؤسسات تجاری صادره شده از طبقه برگزیده پیشین است. بزرگ‌ترین آنها، بنیاد مستضعفان، ۱۴۰ کارخانه، ۱۲۰ معدن، ۴۷۰ مؤسسه تجاری کشاورزی، ۱۰۰ شرکت عمرانی و بی‌شمار تعاونی روستایی را در اداره خود دارد. دو روزنامه مهم کشور یعنی اطلاعات و کیهان نیز در مالکیت این بنیاد هستند. آنچنان که در روزنامه گاردین آمده است: در ۱۹۹۳ این بنیاد ۶۵,۰۰۰ نفر را در استخدام داشته و بودجه سالانه آن بیش از ۱۰ میلیارد دلار بوده است. برخی از این بنیادها همچنین به شکلی مؤثر برای حفظ سهمیه دانشگاه برای رزمندگان جنگ لابی می‌کنند و مجموعاً برای صدها هزار نفر دستمزد و منافی چون مقرری، مسکن و بیمه درمانی تأمین می‌کنند. به عبارت دیگر، این بنیادها خود نوعی مؤسسات تأمین اجتماعی کوچک دولتی درون نظام تأمین اجتماعی بزرگ دولتی هستند.

نقش مهمی که این تأمین اجتماعی دولتی ایفا می‌کند، این است که با این هزینه‌ها ریل سوم سیاست در ایران ساخته شود. شمار آن دسته از سیاستمداران داخل یا خارج از کشور - اعم از محافظه‌کار یا لیبرال، اصلاح‌طلب یا اصول‌گرا، تندرو یا میانه‌رو، طرفدار تجارت یا طرفدار کارگر - که خواهان بکارگیری توصیه‌های اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو مبنی بر «مخاطرات اخلاقی» دولت بزرگ بوده و به جای آن به تمجید از «محاسن» بازارهای آزاد، خصوصی‌سازی، دولت کوچک، رقابت تجاری، بهره‌وری، کارآیی، کارآفرینی، جهانی‌سازی و ورود به سازمان تجارت جهانی بپردازند، بسیار اندک است. در واقع، اکثر سیاستمداران پس از انقلاب به درجات متفاوتی به پوپولیسم اقتصادی متعهد بوده‌اند. برخی، مانند رؤسای جمهوری سابق چون اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، پوپولیست‌های خاموشی بودند که برای هزینه کردن در برنامه‌های اجتماعی محتاط بودند. افراد دیگر، چون رئیس‌جمهور محمود احمدی‌نژاد، پوپولیست‌های تمام‌عیاری هستند که با گسترش بیشتر برنامه‌های اجتماعی وعده «آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم» را به آنها می‌دهند. هیچ واقع‌گرایی در صدد کاستن از این شبکه تأمین نیست، اگر چه پوپولیسم هم خود محدودیت‌هایی دارد: برای مثال، احمدی‌نژاد سوخت یارانه‌ای را سهمیه‌بندی کرد.

دهه‌های پیش رو، نشان‌دهنده توانایی این رژیم در برآوردن نیازهای برآمده از برنامه‌های پوپولیستی و نیازهای طبقه متوسط تحصیل کرده - خصوصاً لشکر همیشه رو به گسترش فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها - خواهد بود؛ نیازهایی که در رقابت با یکدیگر هستند. این طبقه جدید، نه تنها به شغل و استاندارد مناسبی از زندگی نیاز دارد بلکه تحرک اجتماعی بیشتر و دسترسی به جهان



چرا جمهوری اسلامی دوام آورده است

خارج - همراه با تمام خطرات آن، خصوصاً برای صنایع کاملاً حمایتی کشور - و به تبع آن ایجاد جامعه مدنی پایدار را خواهان است. این رژیم شاید بتواند این نیازهای دشوار را، در صورتی که منابع تازه‌ای از درآمدهای نفت و گاز بیابد، برآورده کند، اما به این منظور به بهبود قابل توجه روابط خود با واشنگتن نیاز خواهد داشت تا به این واسطه تحریم‌های اقتصادی امکان برچیده شدن بیابند. بدون برچیده شدن تحریم‌ها، ایران نمی‌تواند به فناوری و سرمایه لازم برای توسعه مخازن بزرگ گازی خود دست یابد. اگر درآمدهای تازه محقق نگردند، سیاست طبقاتی تهدید خواهد کرد که بار دیگر سر برآورد. پوپولیسم توانسته است به مدت ۳۰ سال تیغ تیز سیاست طبقاتی را کند کند؛ اما در آینده قادر به چنین کاری نیست.



#### پانوشتها

۱- بیشتر این آمارها از گزارش‌های دولتی گرفته شده است. برای دسترسی به خلاصه‌های روزآمد این گزارش‌ها ببینید:

- (Middle East Institute, *The Iranian Revolution at 30* (Washington. DC, 2009)
- 2- Djavad Salehi-Isfahani, "Poverty and Inequality Since the Revolution," *The Iranian Revolution at 30* (Washington. DC: Middle East Institute, 2009), p. 107.
- 3- Laura Secor, "The Rationalist," *New Yorker*, February 2, 2009.
- 4- Salehi- Isfahani, p. 105.
- 5- *Guardian*, July 9, 1993.

\* سیرامادرا؛ رشته‌کوهی که چه‌گوارا و کاسترو فعالیت انقلابی خود را از آنجا آغاز کردند (ویراستار).